

معامله خارج از حدود اختیارمدیر *

دکتر علیرضا باریکلو**

چکیده

شخص حقوقی، چون دارای وجود اعتباری است، تنها می‌تواند بوسیله شخص حقیقی، که مدیر نامیده می‌شود، عمل کند و حق را استیفاء و یا تعهدی را ایفا نماید. البته وظیفه هر مدیری است که به گونه‌ای عمل نماید تا به بهترین وجه ممکن منافع شرکت تأمین گردد، اما با این وجود، ممکن است مدیری خود را در جایی قرار دهد که منافع شخصی او یا بستگانش و یا تعهدی که به دیگران دارد با تعهدات او نسبت به شرکتی که مدیریت آن را به عهده گرفته است، معارض شود؛ مثلاً ممکن است مدیر از شرکت وام دریافت نماید یا شرکت ضامن پرداخت وامی گردد که دیگران به مدیر پرداخت کرده‌اند یا ممکن است از اطلاعات و فرصت تجاری شرکت به نفع شخص خود استفاده نموده یا به رقابت با شرکت بپردازد، یا در معاملات غبطه و منافع شرکت را رعایت ننماید. در این مقاله سعی بر آن شده تا ضمانت اجرا و پیامدهای حقوقی چنین معامله‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پیامد، مدیر، ضمانت حقوقی، معامله، مدیر، شرکت تجاری.

* دریافت ۸۳/۲/۱۸؛ پذیرش ۸۳/۴/۱۲

** استادیار پردیس قم دانشگاه تهران.

مقدمه

امروزه اهمیت و نقش شرکتهای سهامی خصوصاً سهامی عام در اقتصاد کشور و زندگی مردم قابل انکار نیست، زیرا این شرکتها با جمع آوری سرمایه اندک مردم، از یک طرف موجب افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور می‌شوند و از طرف دیگر موجب استفاده بهینه مردم از سرمایه ناچیز و راکد خود و نیز موجب تشویق آنان به پس انداز بیشتر جهت مشارکت در رشد اقتصاد ملی می‌گردد. با این وجود، شرکت یک شخص، حقوقی و اعتباری است که فاقد وجود واقعی یا حقیقی است و برای اداره امور خود ناچار است از اشخاص حقیقی استفاده نماید که این شخص اصطلاحاً مدیر نامیده می‌شود. به همین جهت در ماده ۱۰۷ ل. ا. ق. ت.^۱، مصوب ۱۳۴۷، مقرر شده است "شرکت سهامی بوسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد". در ماده ۱۲۴ قانون یادشده نیز مقرر شده است: "هیئت مدیره باید حداقل یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند...".

موضوع مهم این است که اگر شخص حقیقی، که بعنوان مدیر انتخاب شده است، از موقعیت و جایگاه خود سوء استفاده نماید و منافع شخصی خود یا بستگان خود را بر منافع شرکت ترجیح دهد و معامله‌ای منعقد نماید که تعهدات ناشی از آن خارج از حدود اختیارات او است و یا با تعهدات مدیریتی او معارض شود، چه ضمانت اجرای حقوقی یا مسئولیتی برای او در قانون پیش بینی شده است. مراد از تعهد مدیریتی، هر تعهدی است که عرفاً مدیر در قبال شرکت دارا می‌باشد ولو اینکه نص صریح قانونی یا قراردادی بر آن وجود نداشته باشد. بنابراین، اگر مدیر خود را در جایگاهی قرار دهد که منافع شخصی او با تعهدات او به شرکت معارض شود، باید بررسی نمود که چه اثر یا پیامد حقوقی این معامله برای مدیر و شرکت خواهد داشت. با توجه به روند جهانی شدن اقتصاد و نیز توسعه روابط تجارت بین الملل و وجود زمینه مساعد بیشتری در حقوق تجارت خصوصاً حقوق شرکتهای، برای وحدت و یکسانی، تلاش شده است این موضوع با مقررات نظامهای حقوقی معاصر مانند حقوق فرانسه و انگلیس تطبیق شده است.

معامله خارج از حدود اختیارات مدیر ممکن است قرارداد وام یا توثیق و یا ذینفع بودن او در معاملات شرکت و یا ممکن است استفاده شخصی از اطلاعات شرکت و یا عدم رعایت غبطه و

۱. لایحه اصلاح قانون تجارت.

مصلحت آن باشد که هر کدام از این معاملات جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- قرارداد وام و توثیق تعهدات مدیر

اگر مدیر با شرکت قراردادی منعقد نماید که در نتیجه آن، شرکت به مدیر یا افراد وابسته به او وامی اعطاء نماید، یا این که شرکت در مقام توثیق تعهدات شخصی مدیر یا افراد وابسته به او، قرارداد ضمانت یا توثیق منعقد نماید و این اعمال از فعالیت‌های عادی و جاری شرکت خارج باشد و موضوع شرکت انجام عملیات اعتباری و تضمینی نباشد، در این صورت باید دید این معامله ضمانت اجرایی خواهد داشت.

در ماده ۱۰۶ قانون تجارت فرانسه انعقاد چنین قراردادی بین شرکت و مدیر عامل، نماینده مدیر عامل، اشخاص حقوقی مدیر، هیأت مدیره، قائم مقام مدیر عامل و خویشاوندان نسبی آباء و اولاد و نیز به تمام افرادی که، به سبب با آن‌ها خویشاوندی دارند، ممنوع اعلام شده است. همچنین در این ماده اعطای هر گونه وامی و نیز هر گونه ضمانتی را که شرکت از افراد مذکور نماید، ممنوع اعلام شده، هر چند که معامله آشکار و عادی باشد و ضمانت اجرای حقوقی آن، بطلان تعیین شده است، ولی در مواردی که موضوع اصلی شرکت، انجام معاملات مذکور است، ماده ۱۰۶ اعمال نمی‌گردد، اگرچه شرایط قرارداد عادی باشد. مثلاً مدیر بانک، مانند سایر افراد، می‌تواند از بانک وام دریافت کند، در صورتی که موضوع قرارداد او و شرایط و توثیقات آن، مثل قرارداد سایر اشخاص معمولی و متعارف باشد. در این موارد قرارداد نافذ است (ریپر^۱، ۱۹۹۱، ص ۹۷۳).

در حقوق انگلیس نیز مقررات مشابهی وضع شده است. در ماده ۳۳۰ قانون شرکت‌های تجاری، مصوب ۱۹۸۵، انواع قراردادهای وام مدیران یا ضمانت و توثیق وام آن‌ها توسط شرکت، ممنوع اعلام شده است ولی در ماده ۳۲۸ و ۳۳۲ همان قانون، استثنائاتی بر این اصل وارد شده است؛ مثلاً قرارداد وام تا سقف پنج هزار دلار برای هر مدیری مجاز است، یا تمام معاملات اعتباری داخل در قلمرو فعالیت عادی شرکت در صورتی که شرایط آن متعارف و معقول باشد، یا وام پرداختی به مدیر برای جبران خسارتی که مدیر برای تحقق اهداف شرکت متحمل شده است، مشروط بر این که در زمان انعقاد یا شش ماه بعد به تصویب مجمع عمومی برسد، مجاز

اعلام شده است (ورث و مورس^۱، ۱۹۹۱، ص ۳۸۸).

علاوه بر این، طبق ماده ۳۴۱ قانون یاد شده، نقض ماده ۳۳۰ (انجام معاملات ممنوع)، موجب مسؤولیت مدنی و جبران خسارت وارده می‌شود و طبق ماده ۳۴۲ همان قانون، افراد متخلف ممکن است تحت مجازات کیفری نیز قرار گیرند (ل^۲، ۱۹۹۷، ص ۶۴۰). بنابراین، در حقوق انگلیس، بر خلاف حقوق فرانسه، قرارداد نافذ است، اما مدیر طرف قرارداد مسئول جبران خسارت ناشی از نفوذ آن می‌باشد. در حقوق ایران نیز مانند حقوق فرانسه، ضمانت اجرای قرارداد وام یا تضمین تعهدات شخصی مدیر از طرف شرکت بطلان است مگر اینکه انعقاد این نوع قرارداد عرفاً از جمله فعالیت عادی شرکت محسوب شود و شرایط قرارداد مدیر در مقایسه با قرارداد دیگران فرقی نداشته باشد که در این فرض قرارداد نافذ است. در نتیجه، در حقوق ایران نیز چنین معاملاتی باطل است. در ماده ۱۳۲ ل. ا. ق. ت.، مصوب ۱۳۴۷، در این باره مقرر شده است: "مدیر عامل شرکت و اعضاء هیأت مدیره به استثناء اشخاص حقوقی، حق ندارند، هیچ گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی‌تواند دیون آن‌ها را تضمین کند. این گونه عملیات به خودی خود باطل است. در مورد بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری، معاملات مذکور در این ماده به شرط آن که تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد، معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت مدیره شرکت می‌کنند و همچنین شامل همسر، پدر، مادر، اجداد، اولاد، اولاد اولاد، برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد."

ممنوعیت ماده ۱۰۶ قانون تجارت فرانسه، اشخاص حقوقی مدیر را نیز شامل شده است، در حالی که، ماده ۱۳۲ ل. ا. ق. ت. ایران، اشخاص حقوقی مدیر را از این ممنوعیت استثناء کرده است. البته در ذیل این ماده نماینده شخص حقوقی مدیر از معاملات مذکور نیز ممنوع شده است. بنابراین، باید دید، آیا مبنای منع مذکور، عدم اهلیت شرکت به انجام معاملات ممنوع است، یا این که فراتر از اهلیت، به علت زیانبار بودن این معاملات برای شرکت می‌باشد.

هر چند صحت قراردادهای وام شرکت‌هایی که فعالیت معمولی آن‌ها اعطای اعتبار و وام است، در هر سه نظام حقوقی ایران، فرانسه و انگلستان، ممکن است این توهم را ایجاد نماید که مبنای منع مذکور، عدم اهلیت شرکت و خارج از موضوع شرکت بودن، این گونه قراردادها

1. Wrath and Morse.

2. Paul.

است، اما به نظر می‌رسد، با توجه به ظهور نصوص قانونی، اغلب قانونگذاران زینبار بودن این نوع قرارداد و جلوگیری از سوء استفاده مدیران را مبنای منع مذکور قرار داده‌اند. حکم ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. که اشخاص حقوقی را استثناء کرده است نیز این نظر را تأیید می‌کند، زیرا اگر مبنای منع، عدم اهلیت و خارج از موضوع شرکت بودن، موضوع قرارداد بود، استثناء مذکور وجهی نداشت. بنابراین، چون مبنای منع، سوء استفاده مدیران است. شاید به نظر نویسندگان ل.ا.ق.ت. رسیده است که شخص حقوقی مدیر از موقعیت مدیریت سوء استفاده نمی‌نماید. در نتیجه، شخص حقوقی مدیر را از ممنوعیت استثناء کرده است. ولی باید توجه داشت که امروزه مسئولیت مدنی شخص حقوقی، مسلّم و بعضی در فکر اثبات مسئولیت کیفری برای آن می‌باشند، پس منع مذکور، سزاوار است شامل شخص حقوقی مدیر نیز بشود، زیرا امکان انعقاد قرارداد وام توسط نماینده شخص حقوقی به سود شخص حقوقی وجود دارد. بنابراین، همان گونه که شخص حقیقی مدیر، ممنوع از این نوع قرارداد شده است، شخص حقوقی مدیر نیز باید ممنوع شود و تفاوت بین آن دو غیر موجه و بدون دلیل است.

۲- ذینفع بودن مدیر در قرارداد شرکت

یکی دیگر از قراردادهایی که با تعهدات مدیریتی مدیر معارض است و ضمانت اجرای حقوقی آن در بعضی از نظامهای حقوقی بطلان اعلام شده است، قراردادی است که مدیر یا افراد وابسته به او در آن ذینفع محسوب شوند. در حقوق انگلستان، درباره قراردادی که مدیر، طرف قرارداد یا ذینفع آن است، چنین قراردادی نخست ممنوع بود. در اواسط قرن نوزدهم این اصل، در حقوق آن کشور مسلّم شد که قرارداد مدیر با شرکت، ولو این که، قرارداد مذکور عادلانه و متعارف باشد، باطل است، چون مجموعه مدیران فقط حق دارند به عنوان نماینده شرکت اقدام کنند. وظیفه آنها این است که تعهدات نمایندگی را به بهترین وجه انجام دهند تا منافع شرکت حفظ گردد. این تعهد وقتی به درستی و کامل قابل انجام است که نماینده مذکور، از تعهد مالی به شرکت بری باشد. قاعده عام این است که وقتی شخصی چنین تعهدی به بری الذمه بودن در مقابل دیگری دارد، اجازه ندارد که با او قراردادی منعقد کند که در قبال او شخصاً متعهد گردد، زیرا منافع او با منافع شرکت تعارض می‌نماید یا احتمال تعارض آن وجود دارد. بنابراین، این اصل چنان مطلق و بدون استثناء است که، ولو قرارداد متعارف و منصفانه منعقد شود، محکوم به بطلان است.

در پرونده‌های بعدی، بر این قاعده اضافه شد که لازم نیست، مدیر طرف قرارداد باشد، همین که او ذینفع قرارداد محسوب گردد، برای حاکمیت این قاعده کافی است. افشای ذینفع

بودن و رأی ندادن مدیر ذینفع به آن اثری بر وضعیت قرارداد نخواهد گذاشت؛ زیرا این حق شرکت است که از فکر و مشاوره مدیران بی‌طرف متمتع باشد. ولی در صورتی که مدیر ذینفع بودن خود را افشاء نماید، قرارداد با تصویب مجمع عمومی نافذ است. لزوم تصویب قرارداد مذکور در ماده ۲۹ سال ۱۸۴۴ پذیرفته شد، ولی در سال ۱۸۵۰ ماده مذکور حذف گردید و جای آن را ماده‌ای گرفت که مقرر می‌داشت: "هر مدیری که، مستقیم یا غیر مستقیم، در قرارداد با شرکت ذینفع باشد (مگر موردی که مدیر، سهامدار شرکت طرف قرارداد با شرکت باشد)، فاقد شرایط مدیریت می‌گردد و از مدیریت عزل می‌شود." اما این مقررات در عرف تجارت به طور مطلق مورد پذیرش قرار نگرفت و رویه‌ای در مقابل قانون به وجود آمد که بر مبنای آن شرکت می‌توانست حق تعدیل آن را در اساسنامه خود پیش بینی نماید. با توجه به این رویه، قرارداد مدیر به طور گسترده رایج شد، تا این که ماده ۱۴۹، مصوب ۱۹۲۹، مدیران را موظف نمود که ذینفع بودن خویش را در هیأت مدیره افشا کنند و اگر مدیری ذینفع بودن خود را افشا نمی‌نمود مسئول جبران خسارت وارده به شرکت قرار می‌گرفت.

در سال ۱۹۴۸ ماده ۱۹۹ جایگزین ماده ۱۴۹ مذکور شد که در ماده مذکور، قرارداد ممنوع به ترتیبات نیز تسری داده شد. در قانون فعلی، که ماده ۳۱۷ مصوب ۱۹۸۵ می‌باشد، مسئولیت مدیر به جبران خسارت تنها ضمانت اجرای حقوقی تعیین شده و به وضعیت حقوقی قرارداد اشاره‌ای نشده است. دادگاهی در مرحله استیناف، در دو پرونده، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. در این دو پرونده، اساسنامه شرکت، حق ذینفع بودن مدیر در قرارداد شرکت را در صورت افشای آن مجاز می‌دانست، ولی در هر دو مورد، مدیر، ذینفع بودن خود را افشا نکرده بود. در هر دو مورد، پذیرفته شد که شرکت می‌تواند قرارداد را ابطال نماید، به گونه‌ای که ابطال شرکت، می‌تواند آن را در موقعیت قبل از انعقاد معامله قرار دهد و نیز می‌تواند استرداد منافی کند که مدیر از قرارداد برده است. ضمناً در این پرونده اظهار شد که اگر مدیران ذینفع بودن خود را افشا می‌کردند، شرکت حق ابطال قرارداد را نمی‌داشت، ولو این که شرکت، به طور خاص رضایت خود را به مدیر، در جای دادن خود به موضعی که منافع شخصی او با تعهدش به شرکت تعارض دارد، نداده باشد (پل، ۱۹۹۷، ص ۶۱۰).

در حقوق انگلستان قاعده در مورد معامله با خود نماینده این است که: اگر وکیل یا نماینده اظهار سمت در معامله با خود نکند، موکل می‌تواند معامله با خود او را رد کند. بنابراین، معامله با خود نماینده در صورتی نافذ است که او اظهار سمت نماید یا موکل، معامله او را تنفیذ نماید

(فریدمن^۱، ۱۹۹۰، ص ۱۵۷).

در حقوق فرانسه، نیز مدیر ذینفع باید ذینفع بودن خود را به هیأت مدیره افشاء کند و قرارداد مذکور مورد تصویب قرار گیرد، بدون این که مدیر ذینفع، حق رأی داشته باشد. رئیس هیأت مدیره باید ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد قرارداد، گزارشی از قرارداد اجازه شده را به بازرسان ارائه دهد تا این که بازرسان برای هر قراردادی، یک گزارش برای مجمع عمومی آماده نمایند. مجمع عمومی سالانه برای تصویب این قرارداد دعوت می شود، اما در اغلب موارد، ضمانت اجرای بطلان برای این نوع قرارداد ناکافی و ناکارآمد است؛ زیرا در اکثر موارد، هنگام جلسه مجمع، قرارداد اجراء شده است. به همین جهت قانون نیز از وضع چنین ضمانت اجرایی خودداری کرده است؛ مگر در موارد تقلب، اگر قراردادی تصویب نشد، قرارداد مذکور نسبت به ثالث نافذ است، اما جبران زیان ناشی از آن بر شرکت را می توان از مدیر ذینفع یا نهایتاً از هیأت مدیره اجازه کننده قرارداد، حتی در صورت عدم تقلب، درخواست نمود (ریپر، ۱۹۹۱، ص ۹۷۲-۹۷۱).

این نظریه در حقوق فرانسه مبتنی بر این قاعده است که نماینده یا وکیل نمی تواند، بدون اطلاع موکل، معامله با خود کند. مثلاً در ماده ۱۵۹۶ قانون مدنی فرانسه معامله با خود در موارد وکالت به فروش ممنوع اعلام شده است. رویه قضایی فرانسه با طرح کردن قاعده کلی مبنی بر این که: "وکیلی که مشتری و موکل خود را از معامله با خود، آگاه نکند، مرتکب تقلب و تدلیس^۲ شده است". انعقاد معامله با خود را محدود نموده است. بر مبنای این قاعده وکیل در معامله با خود، ملزم به اظهار سمت به موکل است و صرف کتمان سمت خریدار بودن در معامله با خود وکیل برای تحقق تدلیس کافی است، زیرا وکالت از قراردادهایی است که موکل در آن حق تکیه و اعتماد بر حسن نیت وکیل را دارا می باشد. اما در موردی که موکل، از معامله با خود وکیل آگاه است، ولی نسبت به آن اعتراض نمی نماید، تدلیس محقق نیست و قرارداد نافذ است. ماده ۱۵۹۶ قانون مدنی فرانسه و اصل تقلب یا تدلیس ناشی از رویه قضایی، بر مبنای تعابنی بودن معاملات تجاری توجیه شده است چون در اینگونه معاملات تعارض تعهدات و منافع ناشی از آن، اماره ای بر عدم رعایت غبطه شرکت و تقلب به نفع معامله کننده اصیل است، مثلاً وکیل در فروش، از یک طرف، تعهد دارد که مال را به قیمت مناسب بفروشد و از طرف

1.Freidman.

2.Dol.

دیگر، اگر خریدار باشد، خرید کردن مناسب، اقتضاء دارد که به قیمت ارزان خریداری شود. بنابراین، این دو اقتضاء، با هم تعارض دارند و چون امکان خطر در این قرارداد است، معامله با خود ممنوع اعلام شده است (مازو^۱، ۱۹۹۲، ص ۸۵۶).

در حقوق اسلام و ایران همانگونه که صاحب نظران (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۶۸؛ نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۴۳۰؛ حکیم، ۱۳۹۲ ق، ص ۴۸۶؛ امامی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲ و شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶)، معتقدند: اطلاق قواعد وکالت و نمایندگی اقتضاء دارد، که وکیل با رعایت غبطه موکل با هرکسی، ولو خود، معامله کند، اما با این وجود، در ماده ۱۲۹ ل. ا. ق. ت. راه حل قانون تجارت فرانسه قبول و مقرر شده است: "اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل شرکت، شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آن‌ها باشند، نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره، در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، طرف معامله واقع و یا سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرسی شرکت را از معامله‌ای که اجازه داده شده، بلافاصله، مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرسی نیز مکلف است، ضمن ارائه گزارش خاص حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل ذینفع در معامله، در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم، نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت!"

واضح و روشن است که این ماده دقیقاً همان راه حل و تشریفات قانون تجارت فرانسه را پیش‌بینی کرده است و ماده ۱۳۰ قانون مذکور، وضعیت حقوقی قرارداد را مشخص کرده و آن را معتبر شمرده است، مگر در موارد تقلب که در این صورت قرارداد نافذ نیست. همانگونه که بعضی معتقدند: تقلب مدیر در صورتی مانع نفوذ قرارداد می‌شود که شخصی که هم‌پیمان و طرف قرارداد او است، در تحقق تقلب با مدیر مشارکت نماید و یا از وجود تقلب آگاه باشد. در صورتی که طرف قراردادی که مدیر در آن تقلب کرده است، در تحقق آن، شراکت نداشته باشد و یا از آن آگاه نباشد، به رغم تقلب مدیر، قرارداد بر مبنای نظریه حسن نیت نسبت به او نافذ است و مدیر متقلب و یا مدیران اجازه کننده بطور تضامنی مسئول جبران خسارت وارده بر شرکت می‌باشند. بنابراین، موارد معامله با خود یا ذینفع بودن مدیران در حقوق تجارت سه

کشور ایران، فرانسه و انگلستان تحت شرایطی نافذ است (عرفانی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۰).

۳- استفاده مدیر از اطلاعات تجاری شرکت

موضوع دیگری که شایسته است، مورد بررسی قرار گیرد، استفاده مدیر از اطلاعات شرکت در قراردادهای شخصی خویش است. در صورتی که مدیر از اطلاعات شرکت برای منافع خود استفاده نماید، باید دید چنین قراردادی چه ضمانت اجرایی حقوقی خواهد داشت. در حقوق انگلستان، در یک پرونده‌ای، مدیران شرکتی که به امور سینمایی مشغول بودند، به علت رواج صنعت سینما و رونق بازار آن تصمیم گرفتند که دو سینمای دیگر داشته باشند. به این منظور شرکت دیگری را تشکیل دادند که دو سینما اجاره نماید. اما موجران اصرار بر تضمینات شخصی مدیران داشتند، مگر این که سرمایه شرکت تازه تشکیل شده، از پنج هزار دلار بیشتر باشد. شرکت قادر به دوهزار دلار پذیره‌نویسی بود و مدیران نیز میل به دادن تضمینات شخصی نداشتند. در نتیجه، طرح اولیه را تغییر دادند و شرکت دو هزار دلار خود را پذیره‌نویسی نمود و باقی سه هزار دلار را مدیران و دوستان آنان پذیره‌نویسی کردند. بعداً به جای فروش خدمات، تمام سهام شرکت را فروختند و برای هر سهمی، یک دلار و شانزده سنت سود حاصل شد. مدیران بعدی شرکت علیه مدیران سابق اقامه دعوی کردند که آن‌ها از اطلاعات مدیریتی سوء استفاده نموده‌اند و خواستار پس گرفتن سود ناشی از فروش شرکت شدند. این دعوی رد شد، زیرا پس گرفتن سود به نفع خریدارانی بود که شرکت را خریداری کرده بودند و در صورتی که دعوی موفق می‌شد، آن‌ها از قیمت شرکت می‌توانستند مازاد را پس بگیرند، اما چون شرکت توان پرداخت دو هزار دلار داشت و سه هزار دلار آن را مدیران پرداخته بودند، دعوی در دادگاه بدوی و استیناف رد شد. ولی مجلس اعیان، حکم دادگاه تالی را نقض و از پرونده مشهور تراست پیروی نمود. در این پرونده حکم شد که مدیران مسئول می‌باشند، اگر ثابت شود که اولاً، آنچه مدیران انجام داده‌اند طوری مرتبط به امور شرکت است که به صراحت و آسانی می‌توان گفت، در جریان مدیریت انجام گرفته است و سوء استفاده از موقعیت مدیریت و اطلاعات آن، مدیران را به انجام این عمل وا داشته است. ثانیاً آنچه مدیران انجام داده‌اند، به نفع خودشان است و به لحاظ منافع شرکت، قرارداد را منعقد ننموده‌اند (پل، ۱۹۹۷، ص ۶۱۶). اما در آراء بعدی از این رأی پیروی نشد. مثلاً در رأی دادگاه عالی کانادا در رسیدگی به

دو پرونده^۱، که بسیار شبیه به هم بود، هر دو شرکت مایل بودند که به مذاکره پروژه خاصی بروند و موفقیت شرکت و توفیق آن غیر قابل انتظار بود. اما در هر دو شرکت، مدیران متخصص فن بودند که مایل بودند پروژه را شخصاً انجام دهند. هر دو مدیر به منظور احراز پروژه استعفا کردند و یکی مستقیم و دیگری غیر مستقیم، از طریق کنسرسیوم، به مذاکره آمدند و پروژه را به دست آوردند. در موردی که مدیر مستقیم وارد مذاکره شده بود، به میزان سودی که از این اطلاعات به دست آورده بود، او مسئول قرار گرفت و مسئولیت او بر مبنای سوء استفاده از موقعیت و اطلاعات شرکت بنا شد، زیرا خواننده در حالی که مدیر شرکت بود، اطلاعاتی را که حاکی از قابل دسترسی بودن مجدد پروژه است، از شرکت پنهان کرده و با استعفای خود و سوء استفاده از آن اطلاعات به منافع و سود دست یافته بود. قاضی ضمن اشاره به تماس متصدی پروژه با او اظهار داشت: این مهم نیست که تماس با او گرفته شده و خدمات او به عنوان یک مشاور، مورد تقاضا قرار گرفته است و او آزادانه بدون هیچ وابستگی به شرکت، آن را تعهد کرده است، مهم این است که او می‌بایست، اطلاعات را به شرکت خواهان انتقال می‌داد. بنابراین، خواهان می‌تواند منافعی را که اگر خواننده برای او کار می‌کرد، عاید می‌شد، از خواننده دریافت نماید (همان).

اما در پرونده دیگر، که مدیر غیر مستقیم وارد مذاکره پروژه شده بود، قاضی اظهار داشت: به نظر من بررسی موردهای قانونی و اخلاقی نشان می‌دهد که در این حوزه، حاکمیت مطلق با قواعد اخلاقی است. این قواعد اخلاقی، مدیر یا مسئول شرکت را از غصب یا برگرداندن فرصت تجاری به دیگران را که شرکت خود، فعلاً همان عملیات را دنبال می‌نماید، منع می‌نماید (همان).

قاضی در مورد استعفای مدیر و اینکه او به عنوان مدیر وارد معامله نشده است، اظهار داشت: استعفای او به آرزوی استفاده از فرصت شرکت صورت گرفته است و در این مورد، به طور منصفانه می‌توان گفت که استفاده از فرصت تجاری او را به استعفا داشته است (همان). اما آنچه قابل بررسی است، این است که آیا مدیر می‌تواند با اجازه هیئت مدیره یا مجمع عمومی از این اطلاعات استفاده نماید؟

رویه در حقوق انگلستان بر این استوار است که: اگر شرکت، استفاده مدیران از اطلاعات را اجازه نماید، در این صورت مشکلی نخواهد بود. ولی اگر تمام مدیران بخواهند از این فرصت

1. Industrial Development Consaltats. V. Cooly/ Conadian Aera Service. V. Malley.

استفاده کنند، هیأت مدیره حق اجازه ندارد، بلکه باید مجمع عمومی استفاده از فرصت و اطلاعات را به مدیران اجازه دهد، اما اگر یک مدیر خواهان استفاده از فرصت و اطلاعات باشد، در صورتی که مدیران دیگر با حسن نیت اجازه دهند، مسئول نخواهند بود، ولی تصمیم آن‌ها باید به مجمع عمومی فرستاده شود (همان).

در حقوق ایران نیز می‌توان با توجه به اصول و قواعد حقوقی اظهار داشت: اگر شرکت از اطلاعات استفاده نکند، مدیر می‌تواند با اجازه شرکت از آن اطلاعات استفاده کند. ولی مهم این است که اگر شرکت از اطلاعات استفاده ننماید، آیا مدیر می‌تواند بدون اجازه شرکت از آن استفاده کند؟ به نظر می‌رسد که در این فرض نیز منعی وجود نداشته باشد، زیرا هر چند که اطلاعات مدیر ناشی از مدیریت شرکت و موقعیت او است، لیکن تعهد مدیر به حفظ اطلاعات تا حدی است که اطلاعات مذکور برای شرکت قابل استفاده باشد. بنابراین، در صورتی که شرکت از اطلاعات صرف‌نظر نماید و از آن استفاده نکند. در این صورت، مدیر تعهدی به حفظ اطلاعات مذکور یا عدم استفاده از آن ندارد. به عبارت دیگر، تعهد به حفظ اطلاعات مثل تعهد به حفظ مال است. در صورتی که مدیر متعهد به حفظ اموال شرکت است که شرکت از آن اعراض نکرده باشد. در صورتی که شرکت از مالی اعراض نماید، دیگر مدیر مسئول حفظ آن نمی‌باشد. بنابراین، در صورت عدم استفاده شرکت از اطلاعات و فرصت تجاری، مدیر می‌تواند از آن استفاده نماید. اما در صورتی که مدیر از اطلاعات شرکت یا فرصت تجاری آن، سوء استفاده نماید، باید دید قرارداد چه وضعیتی دارد، مثلاً به رغم این که شرکت، خواهان استفاده از فرصت تجاری یا اطلاعات است، مدیر از آن استفاده نماید و اطلاعات را از شرکت مخفی نماید.

در این فرض ممکن است گفته شود، امروز در بازار تجارت، اطلاعات و فرصت تجاری، به عنوان مال مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد. بنابراین، با توجه به جایگاه فرصت و اطلاعات در بازار تجارت و ماده ۱۹۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: "در صورتی که ثمن یا مضمن معامله عین متعلق به غیر باشد، آن معامله برای صاحب عین خواهد بود". می‌توان گفت که معامله مدیر، ولو این که از مدیریت استعفا کرده باشد، متعلق به شرکت است، زیرا مدیر از اطلاعات شرکت استفاده کرده است. ولی باید توجه داشت که این فرض از دو جهت دارای مشکل است: نخست این که، مدیر از اطلاعات استفاده نموده، ولی آن را موضوع معامله قرار نداده است. اگر مدیر، اطلاعات یا فرصت تجاری را بفروشد، در این صورت، حکومت ماده ۱۹۷ قانون مدنی وجهی دارد، ولی در این مورد که مدیر استفاده از اطلاعات کرده و معامله اطلاعات ننموده است، ماده مذکور حاکم نیست. دوم این که، بر فرض فروش اطلاعات نیز، ماده ۱۹۷ قانون مدنی نمی‌تواند بر معامله حاکم شود، زیرا اطلاعات جنبه شخصی دارد و مانند اموال، بُعد نوعی ندارد.

بنابراین، اطلاعات به محض استفاده در اکثر موارد، از مالیت ساقط می‌شود و استفاده یا معامله اطلاعات و فرصت، در حکم اتلاف مال غیر است. بنابراین، به نظر می‌رسد که قرارداد نافذ است، ولی شرکت می‌تواند به استناد سوء استفاده از اطلاعات یا فرصت تجاری خسارت ناشی از فقدان آن را از مدیر مزبور دریافت نماید.

۴- عدم رعایت مصلحت شرکت

در صورتی که مدیری اقدام به معاملاتی نماید که در آن رعایت غبطه شرکت نشود، چنین قراردادی با تعهدات او معارض است چون مدیر نماینده شرکت محسوب می‌شود و هر نماینده‌ای باید غبطه منوب عنه را رعایت نماید. اگر مدیر از این تعهد تخلف نمود، قرارداد او چه پیامدی خواهد داشت؟ در یک مورد از معاملات معارض و خارج از حدود، که معامله رقابت با شرکت است، قانون تجارت وضعیت آن را روشن کرده است. در ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. مقرر شده است: "مدیر یا مدیران نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد، انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد، مسئول جبران آن خواهد بود..." در این ماده نقض یکی از تعهدات مدیر که عدم رقابت با شرکت است، بیان شده و قرارداد معارض با تعهد مدیر، بطور ضمنی نافذ اعلام شده است، ولی در صورتی که از انعقاد این قرارداد خسارتی به شرکت وارد شود، مدیر مذکور مسئول جبران آن محسوب شده است. بعضی در این باره معتقدند: ضمانت اجرای منع رقابت تجاری مدیر با شرکت، بطلان معامله مذکور نیست، زیرا قانونگذار در ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. چنین ضمانتی را پیش‌بینی نکرده است و از اصول کلی حقوق نیز نمی‌توان، استنباط بطلان قرارداد نمود و ضمانت اجرای این منع رقابت، فقط مسئول بودن مدیر متخلف به جبران خسارت وارده به شرکت است. بنابراین، باتوجه به این که، ماده ۱۳۳ جنبه آمره دارد، هیچ یک از نهادهای شرکت نمی‌توانند برخلاف این قاعده توافق نمایند و اساسنامه هم نمی‌تواند خلاف آن را پیش‌بینی کند (اسکینی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶).

در مورد ضمانت اجرای معامله رقابتی مدیر، حق این است که ماده مذکور، آن را نافذ دانسته است. اما پرسشی که مطرح است، این است که آیا حکم نفوذ قرارداد، یک حکم آمره است یا این که حکمی است که خلاف قاعده است و آن را می‌توان از شرط ضمنی طرفین قرارداد مدیریت شرکت استنباط نمود. به عبارت دیگر، باید دید مقتضای قواعد نسبت به معاملات خارج از حد نمایندگی چیست، اگر مقتضای قواعد نفوذ معامله است، در سایر موارد نیز، می‌توان حکم به نفوذ قرارداد نمود، ولی در صورتی که این حکم آمره و خاص باشد، فقط

در این مورد خاص، می‌توان آن را اعمال کرد. در صورتی که بطور ضمنی از اراده شرکت استنباط شود^۱. در این صورت نیز می‌توان آن را به سایر موارد دارای شرایط تسری داد، زیرا در حقوق تجارت، برخلاف حقوق مدنی، سیره و عرف این است که متضرر می‌تواند خواهان جبران خسارت وارده شود، چون در بازار تجارت شخص مورد معامله موضوعیت ندارد و آنچه اهمیت دارد، مالیت و کسب سود بیشتر است. بنابراین، در این گونه موارد، خواهان، جبران خسارت را بر بطلان قرارداد ترجیح می‌دهد.

در این مورد، باید توجه داشت که طبق مواد ۱۰۷ و ۱۲۵ ل. ا. ق. ت. مدیران شرکت، نماینده آن محسوب می‌گردند، در نتیجه، باید دید که معاملات خارج از اختیار نماینده، چه وضعیتی دارد. همانگونه که صاحب نظران (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۳؛ اسدی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۶۱؛ جعبی عاملی، ۱۳۶۷، ص ۱۷ و کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱)، معتقدند: اصل استقلال اشخاص اقتضاء دارد که چنین قرارداد و معامله‌ای نافذ نباشد. در ماده ۶۷۴ قانون مدنی، نیز ضمن قبول این نظریه، مقرر شده است: "... در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است، موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر این که اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند". بنابراین، چون اصل استقلال اشخاص است و هیچ کس نباید برای دیگری ایجاد تعهد نماید، اگر کسی به عنوان وکیل یا نماینده انتخاب شود، موظف است که در حدود اختیارات اعطایی اقدام نماید؛ اگر از اختیارات تجاوز نماید، در این صورت نسبت به مقدار زیادی از حد اختیار، وکالت و نمایندگی نداشته است. پس، طبق قاعده، مازاد بر اختیار، فصولی است. در ماده ۱۰۷۴ قانون مدنی نیز در صورتی که نماینده و وکیل رعایت مصلحت موکل را ننماید، قرارداد او غیرنافذ اعلام شده است. بنابراین، اقتضای قواعد نمایندگی، این است که نماینده، در حدود کمی و کیفی اختیارات خود عمل نماید و در صورتی که از حدود اختیارات تجاوز کند، نسبت به مقدار تجاوز کرده، نمایندگی نداشته است. پس، قرارداد غیرنافذ است، زیرا از عنوان قرارداد نماینده خارج و تحت عنوان قرارداد فصول قرار می‌گیرد.

اکنون باید دید، آیا حکم ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. که مخالف قاعده است، یک حکم آمره است و باید به مورد آن اکتفا نمود و در صورتی که قرارداد مدیر، قرارداد رقابت نباشد، بلکه قراردادی باشد که خلاف مصلحت شرکت است و رعایت غبطه شرکت در آن نشده است، در این صورت، نمی‌توان حکم مذکور به این معامله تسری داد یا حکمی است که از عرف تجاری و

۱. برای مطالعه بیشتر اراده شخص حقوقی ر. ک. به دکتر محمد عیسی نفرشی، ۱۳۷۸، ص ۶۳-۶۹.

شرط ضمنی استفاده شده است و در سایر موارد نیز، در صورت وجود عرف تجاری، می‌توان از معامله مذکور الغاء خصوصیت کرد و حکم ماده یاد شده را اعمال نمود؟

در پاسخ این سؤال، اگر کسی معتقد شد که این حکم یک قانون آمره است، در این صورت، چون این قانون آمره، خلاف اصل است، باید بر مورد آن اکتفا نماید و از توسعه قلمرو آن جلوگیری کند. اما در صورتی که کسی معتقد شود که حکم ماده مذکور مبتنی بر عرف تجاری و شرط ضمنی است، زیرا در حقوق تجارت دو اصل موضوعی در این باره وجود دارد که در حقوق مدنی این اصول موجود نیست: اصل اول، اصل سرعت است (عرفانی، ۱۳۶۹، ص ۴). اصل سرعت اقتضاء دارد که قراردادهای تجاری و معاملات تجار سرعت داشته باشد و لازمه این اصل، این است که از ضمانت اجرای عدم نفوذ و غیره، که ثبات و امنیت قراردادهای تجاری را به خطر می‌اندازد، جلوگیری شود. بنابراین، بر اساس این اصل، زیان‌دیده از قرارداد به جای توسل به بطلان برای جبران ضرر وارده یا غیر نافذ دانستن قرارداد، ادعای جبران خسارت وارده که ناشی از قرارداد رقابت یا غیر مفید است، می‌نماید.

اصل دومی که در حقوق تجارت، حاکم است، اصل تجارت و سودخواهی است. همانگونه که بعضی این اصل را یکی از ملاک‌های تمیز فعالیت تجاری از مدنی در بیشتر موارد دانسته‌اند (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). مقتضای این اصل، این است که در حقوق تجارت قراردادهای و اموال از بُعد شخصی مورد توجه نیست بلکه آنچه مهم است، سودآور بودن مورد است. بنابراین، در صورتی که از قرارداد فروش مالی، شرکت زیان نماید، موضوع قرارداد، برای شرکت ویژگی خاصی ندارد که ادعای بطلان یا عدم نفوذ قرارداد نماید، بلکه آنچه مهم است، سودآور بودن قرارداد است و در صورتی که مدیری یا نماینده‌ای، رعایت غبطه نکند، خود او مسئول جبران ضرر وارده ناشی از این عدم رعایت غبطه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که مبنای حکم ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. عرف تجاری ناشی از این دو اصل است و حکم این ماده، آمره نیست، بلکه نمایانگر عرف جاری در بازار تجارت است. در نتیجه، چون نفوذ قرارداد یک حکم عرفی است، یعنی عرف تجار در این گونه موارد که قرارداد طبق قواعد غیر نافذ است، آن را تنفیذ می‌نمایند و از مسئول قرارداد و عامل زیان، جبران خسارت وارده را درخواست می‌کنند، می‌توان برخلاف ماده ۱۳۳ مذکور توافق نمود و عرف خاص را از این مورد، جدا کرد. البته در عمل، این کار صورت نمی‌گیرد، چون برخلاف اهداف تجار و امنیت و سرعت معاملات تجاری است، ولی از لحاظ نظری مانعی وجود ندارد، بلکه اقتضای قواعد این است.

اشکال دیگری که ممکن است طرح شود، این است که، نفوذ و عدم نفوذ، صحت و بطلان از احکام وضعی است که طرفین نمی‌توانند، بر خلاف آن توافق کنند. زیرا، اگر قراردادی باطل

است، نمی‌توان توافق بر صحت آن نمود، یا اگر قراردادی، صحیح است، نمی‌توان آن را به توافق، باطل کرد. بنابراین، باتوجه به این‌که، صحت و نفوذ قرارداد، از احکام وضعی آمره است که اختیار آن به دست طرفین قرارداد نیست، چگونه می‌توان قرارداد غیرنافذ را با توافق طرفین یا عرف تجاری دلالت‌کننده بر رضایت طرفین، نافذ دانست؟ ممکن است برای باطل بودن قرارداد و عرف تجاری دلالت‌کننده بر نفوذ معامله و مسئول جبران خسارت بودن عامل، بتوان به دو ماده از مواد قانون مدنی نیز استناد کرد.

ماده نخست که می‌توان برای رد عرف یا بطلان قرارداد نفوذ معامله غیر نافذ استناد کرد، ماده ۷۶۵ قانون مدنی است که در آن مقرر شده است: "صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله، باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است." مطابق این ماده، صلح مبتنی بر معامله باطل، باطل و کأن لم یکن است، زیرا باطل بودن یا نبودن قرارداد از احکام آمره است که در قلمرو قرارداد طرفین قرار نمی‌گیرد که آن‌ها با توافق آن را تغییر دهند. در صورتی که طرفین چنین قراردادی را منعقد نمایند، ماده مذکور به بطلان آن حکم نموده است. بنابراین، حکم عدم نفوذ قرارداد خارج از اختیارات نمایندگی، با توافق و قرارداد یا عرف، قابل تنفیذ نیست. لیکن می‌توان گفت، بین ضمانت اجرای بطلان و نفوذ و عدم نفوذ فرق است، در قرارداد باطل یا نافذ، حکم بطلان یا نفوذ، از احکام آمره است که طرفین قرارداد، اختیاری در باره آن ندارند، اما در قرارداد غیر نافذ، نفوذ یا رد قرارداد به دست کسی است که از قرارداد متضرر یا ذینفع آن است. چون حکم عدم نفوذ، برای حمایت از حق افراد است، ذی‌حق می‌تواند از حق خود بگذرد و قرارداد را تنفیذ کند، این گذشت از حق می‌تواند مجانی باشد، مانند موارد تنفیذ قراردادهای غیرنافذ مدنی و می‌تواند منوط بر شرطی باشد، مانند تنفیذ قراردادهای تجاری که تنفیذ قرارداد مشروط به جبران خسارت از طرف عامل است، همچنین تنفیذ قرارداد می‌تواند قبل از انعقاد قرارداد یا بعد از انعقاد آن باشد. بنابراین، چون مبنای حکم عدم نفوذ قرارداد، حمایت از حقوق افراد است، قابل اجازه و رد است، بر خلاف بطلان و صحت که قابل اجازه یا رد نیست. پس، ماده ۷۶۵ قانون مدنی نمی‌تواند مانع عرف تجاری و ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. گردد.

ماده دیگری که می‌تواند برای بطلان این قرارداد و رد عرف تجاری مورد استناد قرار گیرد، ماده ۲۴۷ قانون مدنی است که در آن مقرر شده است: "معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو این‌که صاحب مال باطناً راضی باشد." مطابق این ماده، رضایت شخصی و باطنی مالک، برای تنفیذ قرارداد کافی نیست و معامله، به رغم رضایت باطنی مالک، غیر نافذ است. بنابراین، در صورتی که صرف رضایت شخص مالک، قرارداد را نافذ ننماید، به طریق اولی صرف رضایت ضمنی ذی‌نفع که از عرف استنباط شده است، نمی‌تواند قرارداد را

تنفیذ کند. در نتیجه، قرارداد غیرنافذ است، تا این که، ذی حق رضایت خود را به آن ابراز نماید و ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. از قانون فرانسه گرفته شده است که با قواعد و اصول حقوق ایران، منطبق نشده است.

در این مورد، نیز می‌توان گفت، ماده ۲۴۷ قانون مدنی ناظر بر موردی است که مالک رضای صرف دارد، ولی عرفاً چیزی که دلالت بر رضای اونماید، وجود ندارد، اما حکم ماده ۱۳۳ مذکور ناظر بر موردی است که مالک رضا دارد و عرف نیز بر وجود آن دلالت می‌کند، زیرا اصل سرعت و تجاری بودن قرارداد، اقتضاء دارد که قرارداد نافذ باشد و ذی نفع قرارداد حق جبران خسارت داشته باشد و چون این اصول عرفی است و ذینفع نیز با پذیرش این عرف، تجارت می‌نماید، قیاس دو مورد با هم، قیاس مع الفارق است. از طرف دیگر، به استناد ماده ۲۲۵ قانون مدنی که در آن مقرر شده است: "متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد، به منزله ذکر در قرارداد است." می‌توان گفت، وجود عرف تجاری دلالت کننده بر نفوذ معامله و مسئولیت مدنی مدیر، این موضوع را به منزله شرط ضمن قرارداد مدیریت قرار داده است. بنابراین، نفوذ قرارداد و حق جبران خسارت ذی نفع، مغایرتی با اصول آمره ندارد.

نتیجه

در صورتی که مدیر به انعقاد قرارداد وام یا تضمین تعهد خود بوسیله شرکت اقدام نماید، باید دید که آیا این نوع معامله از فعالیت عادی شرکت محسوب می‌شود و یا خارج از فعالیت عادی شرکت است. اگر این معامله فعالیت عادی شرکت محسوب شود و نسبت به معامله سایر اشخاص دارای شروط و تضمینات یکسان باشد، قرارداد نافذ است. اگر قرارداد خارج از موضوع شرکت باشد یا شرایط آن نسبت به قرارداد دیگران مفیدتر برای مدیر باشد قرارداد باطل است. در قراردادی که مدیر یا بستگان او ذینفع در آن می‌باشند، مدیر باید این موضوع را افشا نماید و همچنین مدیر می‌تواند از فرصت و اطلاعات تجاری که شرکت از آن استفاده نمی‌کند، به نفع شخصی خود استفاده نماید. در صورتی که مدیر قراردادی منعقد کند که برخلاف مصالح شرکت است، قرارداد نافذ است ولی مدیر باید خسارت ناشی از آن را به شرکت جبران نماید.

مأخذ

- ۱- اسدی، شیخ حسن ابن یوسف بن مطهر؛ قواعد الاحکام، ج ۲ (قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق).
- ۲- اسکینی، ربیعاً؛ حقوق تجارت: شرکت‌های سهامی، ج ۲ (تهران، سمت، ۱۳۷۷).
- ۳- اسکینی، ربیعاً؛ حقوق تجارت: کلیات معاملات تجاری و تجار و سازماندهی فعالیت تجاری (تهران، سمت، ۱۳۷۸).
- ۴- امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی، ج ۱ (چاپ هشتم: تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۸).
- ۵- انصاری، شیخ مرتضی؛ کتاب نکاح (قم، کنگره بزرگداشت شیخ، ۱۴۱۵ ق).
- ۶- جعبی عاملی، زین الدین؛ شرح لعمه، ج ۲ (چاپ سوم: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷).
- ۷- حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروه الوثقی (چاپ سوم: نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۲ ق).
- ۸- شهیدی، مهدی؛ تشکیل قرارداد و تعهدات، ج ۱ (تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷).
- ۹- عرفانی، محمود؛ حقوق تجارت، ج ۱ (چاپ چهارم: تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹).
- ۱۰- عرفانی، محمود؛ حقوق تجارت، شرکت‌های سهامی، ج ۲ (چاپ دوم: تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵).
- ۱۱- عیسی تفرشی، محمد؛ مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، (تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸).
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ج ۴ (چاپ دوم: تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۷۶).
- ۱۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریرالوسیله، ج ۲ (نجف، آداب، ۱۳۹۰ ق).
- ۱۴- نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام (چاپ ششم: تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۹۷ ق).
- 15- Ripert, Georges ; Traite de Droit Commercial ._Quatorzieme Edition.Par Rene Roblot (Paris, Librairie General deDroit et de Jurisprudence, 1991).
- 16- G.H.L. Freidman ; The Law of Agency (6th/ed: London, Butter Worth, 1990).
- 17- Warth, Harles and Marses Geoffrey;Company Law (4th/ed: London, Maxwell & Sweet, 1991).

18- LL.M, M.A, Paul, Davies; Gowers Principles of Modern Company Law (6th/ed: London, Maxwell& Sweet, 1997).

19- Mazeaud, Henri et Leon ; Lecons de Droit Civil ; par Francois Chabas , Tome 11 (Paris, Septieme Edition, Presses Universitaires de France, 1992).

